ضرورت‌های مرزبندی با دشمنان از نگاه قرآن

منصور حسینی

از اصول اساسی سیاست خارجی نظام سیاسی دینی، تبری جویی از دشمنان است. اصل «تبرّی» از اصول بسیار مهمی است که در آموزه‌های اسلام در کنار اصل «تولّی» به عنوان اصول دهگانه اسلام مطرح است. امت و نظام سیاسی آن، باید نسبت به ولایت الهی و مظاهر آن پایبندی داشته و آن را در قول و فعل نشان دهند؛ همچنین نسبت به طاغوت و نظام‌های استکباری که دشمن اسلام و مسلمین و نظام سیاسی ولایی هستند، تبری جسته و از آنان در قول و فعل دوری جویند. در حقیقت، از مهم‌ترین شاخصه‌های ایمان‌آوری و حرکت در مسیر نظام سیاسی ولایی، توجه به اصل تولی و تبری است. از آنجا که تا تبری انجام نگیرد و مرزهای خودی از غیر خودی جدا نشود، هر آینه امکان تحقق فتنه وجود دارد و زمینه برای متشابهات و شبهات فراهم می‌آید، باید در گام نخست نفی انجام شود و تبری صورت گیرد تا در گام بعد بتوان سخن از تولی و ولایت الهی داشت.

به نظر می‌رسد که بسیاری از فتنه‌ها در جامعه به سبب عدم توجه به مرزبندی میان خودی و غیر خودی و حق و باطل است؛ زیرا اگر مرزبندی شفافی وجود نداشته باشد، فرصت تحقق حالت برزخی و خاکستری فراهم شده و جا برای شبهات و متشابهات و فتنه‌ها باز می‌شود. از همین روخداوند بر موضع‌گیری شفاف و روشن تاکید دارد تا دو جبهه حق و باطل و در عرصه سیاسی، ولایت الهی و ولایت طاغوتی مشخص دیده و متمایز شود. اصولا «بیان» که ساختار اصلی و اساسی قرآن را شکل می‌دهد و خداوند قرآن را «تبیان» هر چیزی دانسته است، چیزی جز جدا شدن و مرزبندی شفاف نیست؛ زیرا واژه بیان از «بون» به معنای جدا کردن آمده است؛ وقتی انسان مطلب را به روشنی می‌گوید، راستی را از دروغ، خوب را از بد، درست را از نادرست جدا می‌کند. از همین رو این جداسازی در کلام و تبیین حقایق را بیان گفته‌اند. بر همین اساس خداوند نه تنها قرآن را بارها به عنوان «بیان» معرفی می‌کند، بلکه پیامبر(ص) را نیز به عنوان شاهد و شاخصی مطرح می‌کند که این جداسازی حق و باطل، خیر و شر، خوب و بد، نیک و زشت و مانند آن را در قول و فعل خود نشان می‌دهد و اسوه حسنه و شاخص نیکی برای جامعه بشری می‌شود.(احزاب، آیه ۲۱) خداوند در آیه ۸۱ سوره نحل درباره این ویژگی قرآن و پیامبر(ص) می‌فرماید: (به یادآورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرارمی‌دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!.

بنابراین، از مهم‌ترین اصول اسلامی، بیان و جداسازی و مرزبندی شفاف بین حق و باطل از جمله ولایت طاغوتی و ولایت الهی است. این مهم در قالب تولی و تبری انجام می‌شود.

مرزبندی شفاف میان ولایت الهی و طاغوتی

قرآن و آموزه‌های اسلام تاکید دارند که مرزبندی میان حق و باطل باید در همه زمینه‌ها انجام شود. این مرزبندی در حوزه رفتار سیاسی، باید میان ولایت الهی و طاغوتی از سوی مسلمانان انجام گیرد و شاخص‌ها به گونه‌ای تعریف شود که کسی گرفتار فتنه و شبهه و تشابه نشود.

خداوند در آیات قرآن، بر آن است تا شاخص‌ها را به گونه‌ای تعریف کند که این مهم در عمل و رفتار اجتماعی و سیاسی امت، به سادگی و آسانی انجام گیرد و حجت بر ایشان تمام شود. در حقیقت هر کسی در هر مرتبه و درجه از سطح فهم و ادراک و بصیرت بتواند به آسانی با شاخص‌های حق و ولایت الهی آشنا و آن را به کارگیرد و با شناخت نسبت به شاخص‌های ولایت طاغوتی از آنان تبری جوید و دوری کند.

تبری به عنوان یک اصل و شاخص ایمانی و رفتاری باید در تمام ابعاد زندگی مسلمانان از جمله ابعاد سیاسی خودنمایی کند؛ یعنی تبری از دشمنان به گونه ای، نماد هویت ساز و هویت بخش مسلمانی است؛ همان طوری که مساجد در بلاد اسلامی نمادی از هویت اسلامی است، اعلان تبری و دوری جستن در قول و فعل باید به گونه‌ای باشد که در ظاهر به عنوان نماد هویتی مسلمانان و نظام سیاسی اسلام دیده شود.

واژه تبرّی از واژه «برأ» به معنای دوری جستن از چیزی است که همنشینی با آن خوشایند و پسندیده نیست.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص۱۲۱، «برأ».) این تبری و دوری جستن از نظر قرآن باید نسبت به همه نمادهای باطل از شرک گرفته تا زشتی‌ها و بدی‌ها تا ولایت طاغوتی انجام گیرد. خداوند بارها با استفاده از «برائت» و مشتقّات آن و نیز عباراتی که بر بیزاری دلالت دارد، بر آن است تا امتی را تربیت کند که هویت مستقل داشته باشند؛ زیرا فقدان هویت مستقل زمینه‌ساز بحران فتنه‌ها و آمیختگی حق و باطل می‌شود و قدرت تشخیص را به‌ویژه از توده‌های مردم سلب می‌کند.

از نظر قرآن اعلان برائت از دشمنان و نظام‌های طاغوتی و مستکبر باید علنی و شفاف با قول و فعل باشد. بر اساس آیه ۴ سوره ممتحنه تجلّی برائت ازدشمنان و نظام طاغوتی، باید در انکار شخصیّت آنان و دشمنی علنی با آنها باشد.

تبری و برائت جویی از کافران و مشرکان و دشمنان و مرزبندی شفاف، از اصول اساسی اسلام است. این مرزبندی باید در همه ابعاد انجام گیرد. اگر امت نتواند مرزبندی شفافی داشته باشد، احتمال گرایش به شرک و کفر و پذیرش ولایت طاغوت فراهم می‌شود. از این رو پیامبران مامور بودند تا به طور شفاف سخن بگویند و هر گونه نمادهای شرک و کفر و ولایت طاغوتی را از خود و جامعه دور سازند. سخن و فعل نخست آنان، بندگی خدا و عبادت او و نفی هر گونه شرک و شریک برای خدا است.(مائده، آیات ۷۲ و ۱۱۷؛ اعراف، آیه ۷۳) خداوند می‌فرماید: در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.(نحل، آیه ۳۶)

پس همه پیامبران در همه شرایع آسمانی به اشکالی به این مهم فرمان داده و خود عمل کرده‌اند. آنان نه تنها دعوت به توحید و ولایت الهی می‌کردند، بلکه به طور شفاف از هر گونه شرک و ولایت طاغوتی تبری می‌جستند. پس اصل تولی و تبری از مهم‌ترین اصولی است که آنان به آن دعوت می‌کردند و مامور به ابلاغ و عمل بدان بودند.

حضرت ابراهیم(ع) اسوهٔ مؤمنان در تبرّی و تولی

خدا در قرآن، حضرت ابراهیم(ع) را به عنوان اسوه نیک برای تولی و تبری مطرح کرده و می‌فرماید: قطعا برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم؛ به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید... پروردگارا! ما را وسیله آزمایش و آماج آزار برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، مگردان! و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری. قطعا برای شما در پیروی از آنان سرمشقی نیکوست یعنی برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می بندد و هر کس روی برتابد بداند که خدا همان بی نیاز ستوده صفات است (ممتحنه، آیات ۴ تا ۶)

خداوند در این آیات بیان می‌کند، مومنان باید از حضرت ابراهیم(ع) و مومنان در این امر شایسته و نیک پیروی کنند و میان خود و دشمنان مرزبندی شفافی داشته و به صراحت اعلام برائت کنند و تبری بجویند. به این معنا که در قول و فعل باید این‌گونه باشند. این تبری باید به گونه‌ای باشد که حتی دوستان و مومنان از آن آگاه و دشمن در جریان قرار گیرند. از همین رو حتی پیامبران، خدا و امت خویش را درباره تبری‌جویی از دشمنان گواه می‌گرفتند.(هود، آیه ۵۴)

ارزش و اهمیت تبری به‌ویژه در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی تا جایی است که خداوند همایش بین‌المللی حج را به عنوان مهم‌ترین زمان تبری جویی از دشمنان قرار داده است تا همه مومنان بتوانند با حضور در یک اجتماع بزرگ مرزبندی شفافی میان خود و دشمنان داشته باشند. خداوند می‌فرماید: و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده.(توبه، آیه ۳) بر پایه روایاتی که از ائمّه معصومین(ع) رسیده است، روز حج اکبر، دهم ذیحجّه است. (تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص ۱۸۵- ۱۸۶)

خداوند در آیه ۵۴ سوره هود می‌فرماید:ابراهیم گفت: به راستی گواه می‌گیرم خدا و شهادت بدهید که من از آنچه شما بدان شرک می‌ورزید، برائت می‌جویم. در این آیه بصراحت نه تنها برائت را علنی می‌کند بلکه خود مردم را نیز گواه می‌گیرد که مرزبندی میان خود و آنها انجام داده است. در حقیقت مرزبندی باید شفاف و روشن باشد و باکی از این مرزبندی میان خودی و غیر خودی از سوی امت و نظام اسلامی نباشد.

چرا تبری؟

هر فعل و عمل مومن در ساختار نظام فقه اسلامی دارای احکامی از بایدها و نبایدها و شایدها و نشایدها است. مومنان باید نسبت به کنش‌های یکدیگر واکنش‌های مثبت و منفی در چارچوب ولایت متقابل و فریضه امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند. این کنش‌ها و واکنش‌ها نسبت به ولایت الهی و مظاهر آن در حوزه عمل سیاسی در قالب تولی و نسبت به ولایت طاغوتی در قالب تبری انجام می‌گیرد.

بر اساس آموزه‌های قرآن، مهم‌ترین عامل و اساسی‌ترین عنصری که وظیفه تبری را بر مومنان واجب می‌کند، دشمنی شخص یا نظام سیاسی با خدا و آموزه‌های وحیانی است.(توبه، آیه ۱۱۴؛ انعام، آیات ۷۶ تا ۷۸)

خداوند پذیرش ولایت طاغوتی و استکباری و حکومت سیاسی و قضایی آنان را مردود دانسته و از آن تبری جسته و از مومنان خواسته است تا تنها نسبت به ولایت و حکومت الهی تولی داشته و بر اساس آن عمل و رفتار کنند.(نساء، آیه ۶۰) تولی به ولایت طاغوت و پشت کردن و پس زدن ولایت الهی و مظاهر آن، موجب خروج شخص از دایره ایمان و مومنان می‌شود.(آل عمران، آیه ۲۳)

خداوند به شکل صریح‌تری در جای دیگر می‌فرماید: و می گویند: به خدا و پیامبر او گرویدیم و اطاعت کردیم؛ آنگاه دسته ای از آنها پس از این اقرار، روی برمی گردانند؛ اما آنان مؤمن نیستند.(نور، آیه ۴۷)

نشانه‌های تبری و مرزبندی

چنان‌که گفته شد، تبری از دشمنان و ولایت و حکومت آنان، یک وظیفه اسلامی و واجب شرعی است و باید همان طوری که مومنان با بیعت، تولی و اطاعت خود را نسبت به نظام سیاسی ولایی بیان می‌کنند، باید در قالب تبری با قول و فعل، برائت خود را از نظام سیاسی طاغوتی و دشمنان بیان کنند.

این عمل از سوی مومنان، نوعی هویت بخشی به نظام سیاسی اسلام و مسلمانان است؛ از این رو به عنوان یکی از اصول اساسی در اسلام و به‌ویژه سیاست خارجی نظام سیاسی ولایی تعریف شده است. بنابراین، باید به نمادها و نشانه‌هایی که موجب می‌شود تا دیگران به سادگی و آسانی از برائت و دوری جویی نسبت به آنان آگاه شوند، توجه ویژه‌ای مبذول داشت. اگر مسجد الحرام و کعبه، نمازهای پنج گانه، حج، روزه، جهاد و مانند آنها نمادهای هویت ساز و هویت بخش اسلام و مسلمانان است، تولی و تبری نیز از نمادهای اصلی هویت بخش به‌ویژه در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی است.

از نظر قرآن اعلان برائت از دشمنان و نظام‌های طاغوتی و مستکبر باید علنی و شفاف با قول و فعل باشد. بر اساس آیه ۴ سوره ممتحنه تجلّی برائت ازدشمنان و نظام طاغوتی، باید در انکار شخصیّت آنان و دشمنی علنی با آنها باشد.

به سخن دیگر، کینه و دشمنی باطنی و قلبی اساس تبری است ولی این تبری نسبت به دشمنان باید در قول و فعل به نمایش گذاشته شود و کینه باطنی به تنهایی کفایت نمی‌کند.(ممتحنه، آیه ۴) از همین رو در آیات قرآن از واژه «قل» و مانند آنها استفاده شده تا بیزاری درونی و اعتقادی در قالب گفتاری و رفتاری به نمایش گذاشته شود. به عنوان نمونه خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: بگو فقط خدا یکی است و من براستی از هر چه شما بدان شرک می‌ورزید، برائت می‌جویم.(انعام، آیه ۱۹؛ هود، آیه ۵۳ و ۵۴؛ زخرف، آیه ۲۶)

آثار تبری از دشمنان

از نظر قرآن، تبری مومنان از دشمنان و اعلام تنفر و انزجار و مرزبندی شفاف در قالب خودی و غیر خودی، آثار و برکاتی دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-دستیابی به علم الهی: تبری و برائت جویی از دشمن، از مصادیق تقوای الهی است که عامل دستیابی انسان به علم الهی می‌شود. این علم الهی شامل، علم به غیب و تاویل احادیث و بصیرت خاصی است که می‌تواند مرزهای حق و باطل را برای شخص شفاف کند و فرقان و جداکننده آنها باشد، به طوری که حقیقت را می‌تواند از عالم مثال و تمثیل به دست آورد.(یوسف، آیات ۳۷ و ۳۸؛ بقره، آیه ۲۸۲؛ فرقان، آیه ۲۹)

۲-رهایی از فتنه‌ها: اگر مسلمانان و نظام سیاسی اسلامی با دشمنان اسلام مرزبندی شفاف نداشته باشند و مرز خودی از غیر خودی شناخته نشود و مومنان و امت، از آنان دوری نجویند، احتمال ایجاد فتنه وجود دارد و همین موجب می‌شود تا زمینه برای بحران‌های اجتماعی و سیاسی و حتی عقیدتی فراهم آید.

۳-رهایی از حسرت: کسانی که تبری نمی‌جویند و مرزبندی شفاف ندارند، گرفتار حسرت خواهند شد. از نظر قرآن حسرت و ندامت در آخرت، نتیجه عدم تبری از رهبران شرک و بت‌پرستی و نظام‌های استکباری است. پس برای رهایی از حسرت باید از آنان تبری جست. خداوند می‌فرماید: و (در این هنگام) پیروان می‌گویند: «کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آنها [= پیشوایان گمراه] بیزاری جوییم، آنچنان‌که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد؛ و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد!.(بقره، آیه ۱۶۷)

۴-رهایی از دوزخ: با نگاهی به آیه پیشین دانسته می‌شود که تبری از دشمنان و نظام طاغوتی همچون نظام فرعونی موجب رهایی انسان از دوزخ می‌شود؛ زیرا در آیه

کسانی که از دشمنان تبری نمی‌جویند و مرزبندی شفاف ندارند، گرفتار حسرت خواهند شد. از نظر قرآن حسرت و ندامت در آخرت، نتیجه عدم تبری از رهبران شرک و بت‌پرستی و نظام‌های استکباری است.

بیان شده که عدم تبری موجب می‌شود تا شخص به عنوان پیرو نظام طاغوتی وارد دوزخ شود؛ زیرا همان اندازه که تولی و تبعیت از نظام سیاسی ولایی لازم است، تبری از دشمنان و ایجاد مرزبندی با قول و فعل نیز لازم و ضروری است.

جالب اینکه بر اساس آیات ۶۲ و ۶۳ سوره قصص، رهبران و پیشوایان نظام طاغوتی و کفر و شرک، خود از پیروان خویش در روز قیامت تبری می‌جویند؛ زیرا می‌بینند اطاعت آنان خود مایه عذاب مضاعف آنها شده است.

راه‌های شناخت دشمن

یکی از آموزه‌های قرآنی دشمن شناسی است تا بتوان بر اساس شناخت کامل از وضعیت دشمن او را ترساند و به مقابله با او برخاست.

برخی از دشمنان را می‌توان از راه رفتارها و کردارهایشان شناخت و برخی دیگر از چشم مخفی هستند که این از همه خطرناک‌تر است. ابلیس یکی از دشمنان مخفی از چشم انسانی است؛ ولی غیر از ابلیس کسانی هستند که دشمن جان و دین مردم هستند، ولی از دیده‌ها نهانند. قرآن یکی از این دشمنان را دوستان حسود می‌شمارد. دوستان حسود کسانی هستند که به جهت شناخت به وضعیت و توان قدرت آدمی عمل می‌کند و بسیار خطرناک هستند. گاه دوستان حسود، حسادت و دشمنی شان تنها در درون خود آنان است و در حقیقت جز خودخوری و ضربه و زیان رسانی به روح و روان خود آسیبی وارد نمی‌سازند؛ ولی دوستان حسودی هستند که حسادت از درونشان فراتر می‌رود و از باطنشان بیرون می‌آید و به شکل عملی خود را نشان می‌دهد. این‌جاست که برای آدمی، هیچ چاره‌ای جز به خدا پناه بردن و خواندن سوره فلق و ناس و استعاده به خدا باقی نمی‌ماند و تنها خداست که می‌تواند به فریادشان برسد. از این رو خواندن سوره‌های استعاذه(فلق و ناس) برای دفع ضرر و زیان چنین دشمنان دوست نما ضروری است و دست کم یک بار در روز آن را باید خواند.

قرآن چند ملاک برای شناخت دوست از دشمن بیان کرده است که می‌توان به عنوان نمونه به مسئله بدخواهی و آرزوی در رنج قرار گرفتن و تخریب کشاورزی و محصولات به روش‌های مختلف، تلاش برای واداشتن شخص به بدعت و رفتارهای ضدهنجاری و ضد اخلاقی، دعوت به زشتی‌ها و کارهای ناروا، دعوت به فساد و فحشا، دعوت به تباهکاری و بزهکاری و گفتارهای بغض‌آلود و کینه‌جویانه ، اقدام به نسل‌کشی و نفاق و دورویی اشاره کرد.

لزوم شناسایی دشمن

دشمنان دیگری نیز هستند که شناخت آنان برای دفع شر و آزارشان ضروری و لازم است. قرآن بر لزوم شناسایی دشمنان و آماده شدن برای مقابله با آنان در آیه ۶ سوره فاطر دستور می‌دهد و در آیه ۴۴ و ۴۵ سوره نساء بیان می‌کند که برای تضمین مصونیت از انحراف و گمراهی به دست دشمنان، بهتر و لازم است که آنان را بشناسید.

بسیاری از آسیب‌هایی که انسان متحمل می‌شود از دشمنانی است که نمی‌شناسد و آنان را به عنوان دوست پذیرفته و یا به شناخت آنان و راه‌های نفوذشان توجه نکرده است.

معیارهای قرآنی شناسایی دشمن

قرآن چند ملاک برای شناخت دوست از دشمن بیان کرده است که می‌توان به عنوان نمونه به مسئله بدخواهی و آرزوی در رنج قرار گرفتن (آل عمران آیه ۱۱۸ و ۱۲۰) و تخریب کشاورزی و محصولات به روش‌های مختلف (بقره آیه ۲۰۴ و ۲۰۵) تلاش برای واداشتن شخص به بدعت و رفتارهای ضد هنجاری و ضد اخلاقی (بقره آیه ۱۶۸ و ۱۶۹) دعوت به زشتی‌ها و کارهای ناروا (همان) دعوت به فساد و فحشا (همان) دعوت به تباهکاری و بزهکاری (بقره‌آیه ۲۰۴ و ۲۰۵) و گفتارهای بغض آلود و کینه جویانه(آل عمران آیه ۱۱۸) و اقدام به نسل کشی (بقره آیه ۲۰۴ و ۲۰۵) و نفاق و دورویی(آل عمران آیه ۱۱۸؛ نساء آیات ۸۱ و ۸۲) اشاره کرد.

بنابراین انسان عاقل کسی است که دشمن خود را خوب بشناسد و از رفتارهایش بداند که او خواهان خیر و مصلحت اوست و یا می‌خواهد به اصطلاح سر به تن او نباشد. با نگاهی به کشورها و مردمان و جوامع مختلف می‌توان دوست و دشمن را از هم باز شناخت و متناسب با هریک، رفتار درخور آنان را در پیش گرفت.

حسین فردی

شانس و بخت؛ حقیقت یا توهم؟

واژه فرانسوی شانس نزدیک به معنای بخت است. البته در کاربرد فارسی به معنای اتفاقات خوش یُمن به اصطلاح تصادفی است که هیچ برنامه از پیش تعیین شده‌ای برای آن نبوده و به نظر می‌رسد که علت شناخته شده‌ای نداشته باشد.

بر اساس آموزه‌های قرآن، هیچ چیز در دنیا بی‌علت نیست و تصادف به معنای بی‌علتی و بی‌غایتی و بی‌حکمتی معنا ندارد(مومنون، آیه ۱۱۵؛ انبیاء، آیه ۱۶؛ دخان، آیات ۳۸ و ۳۹)؛ زیرا هر چه در هستی اتفاق می‌افتد، همگی نه تنها بر اساس علت و غایت و حکمت است، بلکه حتی از قبل از خلقت برنامه‌ریزی، مقدر و معین شده است و هر چیزی در هستی بر اساس مشیت حکیمانه الهی در عالم امر الهی مقدر و در ساحت خلق تحقق می‌یابد.(حدید، آیه ۲۳ و ۲۴)

اشکال در محاسبات انسانی آن است که در بیشتر موارد به علل مادی و محسوس عالم شهادت بسنده می‌کند و براساس آن به نتایج می‌نگرد؛ این در حالی است که از نظر آموزه‌های قرآن، نقش علل فرامادی عالم غیب خیلی قوی‌تر و اساسی‌تر از نقش اسباب مادی محسوس است؛ زیرا علل و عوامل مادی علت تامه به شمار نمی‌رود و اسباب مادی هر چند بر اساس سنت و مشیت الهی، ماذون به تاثیرگذاری در شرایط عادی است، اما این‌گونه نیست که خود به عنوان علت تامه عمل کند؛ بلکه همان طوری که مشیت برای تحقق چیزی در دنیا لازم است، همچنین لازم است تا اراده و قضای الهی نیز در کنار آن قرار گیرد. در حقیقت مشیت همانند یک قانون کلی و عمومی، زمانی عمل می‌کند که با اراده و قضای الهی جمع شود؛ زیرا هر قانونی به عنوان سنت و مشیت الهی، نیازمند چیزهای دیگر از جمله اراده و قضای الهی است؛ یعنی وقتی خدا چیزی را مشیت کرد باید نسبت به آن اراده داشته و حکم قضا را برای تحقق آن بدهد. از همین رو در آموزه‌های قرآن، افزون بر مشیت بر اراده و قضای الهی تاکید می‌شود تا چیزی در خارج تحقق خارجی یابد و به عنوان خلق، مخلوق خدا شود.(یس، آیه ۸۲)

اشکال در محاسبات انسانی آن است که در بیشتر موارد به علل مادی و محسوس عالم شهادت بسنده می‌کند و براساس آن به نتایج می‌نگرد؛ این در حالی است که از نظر آموزه‌های قرآن، نقش علل فرامادی عالم غیب خیلی قوی‌تر و اساسی‌تر از نقش اسباب مادی محسوس است

به سخن دیگر، چیزهایی که در ساحت امر الهی تقدیر شده تا زمانی که تحت اراده و قضای الهی در نیاید، تحقق خلقی و خارجی نمی‌یابد.(همان)

بر همین اساس آتشی که براساس سنت و مشیت الهی می‌سوزاند، وقتی تحت اراده و قضای الهی نباشد، بلکه اراده و قضای الهی به چیزی دیگر تعلق گیرد، آن آتش نه تنها سوزان و سوزنده نیست، بلکه خنک و گلستان و سلامت می‌شود، چنان‌که برای حضرت ابراهیم(ع) شد. (انبیاء، آیات ۶۹ و ۷۰)

بنابراین از نظر آموزه‌های قرآن، انسان‌ها باید در محاسبات خود افزون بر علل و اسباب و عوامل مادی محسوس، به امور غیبی نیز توجه کنند که نقش و تاثیر آنها در عالم شهادت و دنیا بیشتر از عوامل ظاهری است. این عوامل و اسباب چیزی است که در محاسبات علمی انسان‌ها دیده نمی‌شود؛ در حالی که در محاسبات الهی دیده شده است. از همین رو وقتی انسان محاسبه می‌کند و گمانه می‌زند که با وجود چنین شرایطی می‌بایست «تقدیر» چنین شود، معلوم می‌شود که تدبیری دیگر در کار است و تقدیری دیگر رقم می‌خورد؛ زیرا این خدا است که تقدیر و تدبیر حقیقی امور را در دست دارد و اگر انسانی تقدیری را براساس محاسبات و اسباب ظاهری قطعی بداند، این قطعیت دچار تزلزل شدید است؛ زیرا آن که تدبیر و تقدیر به دست اوست، همان خدا است. از همین رو وقتی کسی بر اساس محاسبات مادی برای کاری برنامه‌ریزی و اقدام می‌کند ولی بر خلاف محاسبات و تقدیر قطعی انسانی، خلاف آن تحقق می‌یابد، به این نتیجه می‌رسد که «شانس» اتفاق افتاده است؛ در حالی که هیچ شانسی درکار نیست؛ بلکه همگی مدبرات و مقدرات الهی بوده است که در محاسبات انسانی نیامده، اما در محاسبات الهی لحاظ شده است.(طلاق، آیات ۲ و ۳)

بر اساس آموزه‌های قرآن، هیچ چیز در دنیا بی‌علت نیست و تصادف به معنای بی‌علتی و بی‌غایتی و بی‌حکمتی معنا ندارد؛ زیرا هر چه در هستی اتفاق می‌افتد، همگی نه تنها براساس علت و غایت و حکمت است، بلکه حتی از قبل از خلقت برنامه‌ریزی، مقدر و معین شده است.

پس طبق آیات قرآن، چیزی به نام شانس و اتفاق و بخت در هستی معنا ندارد، بلکه همه چیز براساس تقدیر و تدبیر الهی انجام می‌شود که در ام الکتاب ثبت و ضبط شده است(حدید، آیات ۲۳ و۲۴) و تنها خدا است که می‌تواند آن را تبدیل کند و چیز دیگری را جایگزین آن نماید؛ زیرا خدا است که محو و اثبات در دست اوست.(رعد، آیه ۳۹) پس اگر چیزی در عالم اتفاق می‌افتد که بر اساس ظاهر اسباب و علل، نمی‌بایست تحقق یابد، به دلیل آن است که خدا در محاسبات خویش اراده کرده تا آن تحقق یابد. بنابراین، اگر در محاسبات خویش افزون بر علل وعوامل مادی ظاهری خدا را نیز مد نظرقرارداده و اراده او را فوق اراده بلکه اصل اراده بدانیم که بی‌آن حتی اراده دیگران معنا و مفهوم خویش را از دست می‌دهد، در آن صورت، دیگر سخنی از شانس و بخت و اتفاق نخواهیم گفت، بلکه همواره می‌گوییم که هر چیزی براساس مشیت وارده الهی اتفاق افتاده و می‌افتد. به این معنا که نسبت به حال می‌گوییم ماشاءالله یعنی این مشیت الهی است؛ و نسبت به آینده می‌گوییم: ان شاء الله، یعنی اگر خدا مشیت کند، آن تحقق خواهد یافت.

به هر حال، از نظر آموزه‌های قرآن باید دور شانس و بخت و اتفاق را خط زد و باور داشت که اگر شانس می‌گوییم جز اراده خدا و مشیت او چیزی نیست.

مرتضی فدایی

چراغ راه

شباهت علم و عمل به جسم و روح

قال النبی(ص): «العلم و العمل قرینان کاقتران الروح و الجسد، و لاینتفع باحدهما الاّ مع الاخر».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: علم و عمل همراه یکدیگرند، مانند همراهی روح و بدن، و یکی بدون دیگری بی‌فایده است. [1]

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۲

حکایت خوبان

عقل، ستون دین و انسانیت

امام صادق(ع) می‌فرماید: ستون انسانیت عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، حفظ و دانش برمی‌خیزد. با عقل انسان به کمال می‌رسد. عقل راهنمای انسان، بیناکننده و کلید کارهای او است. هرگاه عقل با نور یاری شود، دانا، حافظ، تیزهوش و فهیم می‌شود و بدین‌وسیله(پاسخ) چگونه، چرا و کجا را می‌فهمد و خیرخواه و دغلکار را می‌شناسد و هرگاه این را دانست، مسیر حرکت و خویش و بیگانه را می‌شناسد و در توحید و طاعت خداوند اخلاص می‌ورزد و چون چنین کرد، آنچه از دست رفته جبران می‌کند و بر آنچه در آینده می‌آید چنان وارد می‌شود که می‌داند در کجای آن است و برای چه منظوری در آنجا است. از کجا آمده و به کجا می‌رود و این همه از پرتو تایید عقل است. [1]

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۳۲

پرسش و پاسخ

علم نافع و شاخص‌های آن

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی علم نافع چیست و شاخص‌های نافع بودن علم کدام است؟

پاسخ:

لزوم طلب علم و نافع بودن آن

آیین مقدس اسلام ارزش و منزلت ویژه‌ای برای علم و آگاهی قائل است چنان‌که صدها حدیث در بیان اهمیت، جایگاه و اقسام علم و شرایط و مسائل علم‌آموزی و نیز مذمت جهل و نادانی در مجموعه سخنان ارزشمند پیامبر(ص) اهل بیت(ع) گرد آمده است. پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: «العلم حیاة الاسلام و عمودالدین» علم مایه حیات اسلام و ستون دین است(نهج‌الفصاحه، پاینده، ص ۵۵۶) و طلب علم بر هر زن و مردی واجب است اما همان‌گونه که علم و علم‌آموزی در تعالیم اسلام و آموزه‌های وحیانی سفارش و تاکید شده است، آفات و آسیب‌های آن هم اشاره شده است. یکی از مهم‌ترین آفات علم، نافع نبودن آن است. بنابراین شناخت علم غیرنافع و شاخص‌های آن و احتراز از نوع علم غیرنافع برای ما بسیار ضروری است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «اللهم انی اعوذ بک من علم لاینفع» خدایا! به تو پناه می‌برم از علمی، دانشی که سود نبخشد.(بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۳)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «خیرالعلم ما نفع». پیامبر(ص) فرمود: بهترین علم، علمی است که همراه با فایده باشد.(مجموعه ورام، ج ۲، ص ۳۲)

مفهوم علم نافع

مفهوم نافع در کتاب‌های لغت به معنی پرسود، پرفایده، موثر، نتیجه‌بخش و مفید آمده که یکی از اسما و صفات الهی است و معنی متضاد آن مضر بودن است. شهید مطهری(ره) در تعریف نافع بودن علم هر نوع فایده و اثر داشتن را کافی می‌داند. از نظر ایشان علم نافع علمی است که متضمن فایده و اثر بوده و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد. اما برای فهم معنا و مفهوم فایده و اثر نیز می‌باید به این نکته توجه نمود که هر علمی که به منظوری از منظورهای فردی یا اجتماعی اسلام کمک کند و ندانستن آن سبب زمین خوردن آدمی گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند. اما در مقابل هر علمی که نتایج سوء در بر داشته باشد، یا در منظورهای اسلامی تاثیری نداشته باشد و یا اساسا اسلام درباره آن علم نظر خاصی را ارائه نکرده باشد، از منظر تعالیم الهی مورد تایید نبوده و باید آن را رها کرد (ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۷۲) علامه طباطبایی(ره) نیز علم نافع را علمی می‌داند که در انسان نور معرفت و ایمان به خدا و شناسایی اسماء و صفات الهی را ایجاد می‌کند (در محضر علامه طباطبایی، رخشاد، ص ۳۱۷) بنابراین علم نافع علمی است که علاوه بر اینکه قلب و درون انسان را منور به ایمان الهی می‌کند برای جامعه و همنوعان انسان هم مفید و موثر واقع شود. اما اگر این علم قلب انسان را مومن به آیات الهی و منور به اسماء و صفات الهی نگرداند، حجاب اکبر است و برای انسان مضر خواهد بود. ولو اینکه علم توحید و معارف اسلامی باشد!

شاخص‌های علم نافع

۱- اخلاص و نیت الهی

یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های علم نافع، اخلاص و نیت الهی در آموختن آن است. از این رو طالب علم در صورتی از فضایل و فواید علم خویش بهره‌مند می‌گردد که آن را فقط برای خداوند طلب کرده باشد.

۲- همراهی با عمل

یکی دیگر از شاخص‌های علم نافع عمل توأمان با کسب علم است، و اگر علمی همراه با عمل نباشد، غیر نافع و حجاب اکبر است و صاحب آن را هرچه بیشتر علم فرا گیرد از خداوند دورتر می‌کند. امام علی(ع) می‌فرماید: علم عمل را فرا می‌خواند، اگر عمل آن را اجابت کرد (باقی می‌ماند) در غیر این‌صورت از نزد او کوچ می‌کند (نهج‌البلاغه- حکمت ۳۶۶) همچنین آن حضرت می‌فرماید: «ثمره العلم، العمل للحیاة» ثمره و محصول علم می‌باید تبدیل به عملی برای حیات و زندگانی مادی و معنوی انسان گردد (غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ص ۴۵)

۳-عقلانی بودن

یکی دیگر از شاخص‌های نافع بودن علم، عقلانی بودن و تطابق آن با معیارهای عقلایی و سیره عقلا است. به همین دلیل اساساً در تفکر اسلامی، امور خیر با علم و عقلانیت درک می‌شوند. پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: همانا تمام خوبی‌ها با خرد درک می‌شود و آن کس که عقل ندارد، در واقع دین ندارد (بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۶۰) ما همواره دو نوع جهل و نادانی داریم: یکی جهلی که در برابر علم است و دیگری جهلی که در برابر عقل است.

۴- قلبی بودن

علم نافع ماهیتش از جنس نور است که از طریق کثرت تعلیم و تعلم به دست نمی‌آید و اکتسابی نیست، بلکه افاضی است و از فیوضات الهی به شمار می‌آید. قال الصادق(ع): «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» علم همان نوری است که خداوند در دل هر کسی که بخواهد قرار می‌دهد. (بحارالانوار، ج ۶۵،ص ۲۳۶)

سلوک عارفانه

علومی که درکات جهنم می‌شود!

اصطلاحات و زرق و برق عبارات و تزیین ترکیبات و کلمات و تحویل دادن به عقول ضعیفه برای تحصیل مقامات دنیوی، آن را (آیات محکمات) نتوان